

## بعد از انتخابات ریاست جمهوری

### چه شد و چه باید کرد؟

با ستایش و سپاس به درگاه پروردگار دانای توانای مهربان و قدردانی از ملت شریف ایران، اینک که قریب ۴ ماه از انتخابات ریاست جمهوری و نتیجه از پیش تعیین و تکلیف شده آن می گذرد، با تجزیه و تحلیل تحولاتی که در این مدت در مملکت جریان یافته می‌خواهیم در ایفای وظیفه دینی و ملی خود و ادامه تعهد و رسالتی که احساس می‌کنیم، در جهت آگاه و علاقمند ساختن مردم به اوضاع سیاسی کشور و جهان و همفکری و همگامی آنها در تحقق آرمانها و اهداف مصوب انقلاب (یعنی آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی) نسبت به چند موضوع مهم که از مسائل مورد ابتلای روز است تجدید خاطر و مختصر بحث و بررسی بنماییم.

الف) تجربه انتخابات ریاست جمهوری و وضع حاضر

ب) چرا و چگونه کشورمان به وضع فعلی دچار شده است («کی مقصر است» دوم)

ج) تکلیف ملت برای پیروزی و رستگاری چیست؟ («چه باید کرد» سوم)

### الف) تجربه انتخابات ریاست جمهوری و وضع حاضر

یقیناً جریان چهارمین انتخابات ریاست جمهوری را که از رویدادهای اساسی کشور بعد از پیروزی انقلاب محسوب می‌شود و از نقاط عطف و ضعف نظام موجود باید بدانیم، کم و بیش بخاطر دارید. قبل از انتخابات مقامات و متولیان پیوسته وعده می‌دادند و می‌خواستند چنین پذیرفته شود که این کار از هر جهت قانونی و آزاد انجام شده و رعایت مساوات برای موافق و مخالف به عمل آمده است. اما با محدودیتها و ممانعت‌های فراوان، از جمله جلوگیری از مصاحبه مطبوعاتی نهضت و فعالیت تبلیغاتی، سرانجام شورای نگهبان برخلاف قانون اساسی با رد صلاحیت ۴۷ نفر از داوطلبان ریاست جمهوری این حق را منحصراً برای سه نفر از اعضای (فعلی یا قدیمی) شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی قائل گردید و به این ترتیب حق تشخیص و آزادی و اختیار از کلیه افراد این مملکت عملاً سلب گردید و مردم راهی جز اینکه مانند جمهوریهای دمکراتیک کمونیستی، به یکی از اعضا و رهبران حزب حاکم رأی بدهند، نداشتند خصوصاً که راه امتناع از مشارکت، که حق طبیعی و بدیهی ملت بوده می‌توانست در حکم اعتراض بر عملکرد دولتیان تلقی شود، با تهدیدهای متمرکز و مکرر به ظاهر قانونی تبلیغاتی بسته شد. به این عنوان عدم مشارکت در این تکلیف شرعی ضدیت با انقلاب و نظام جمهوری تلقی می‌شود و رأی ریختن در صندوقها شرعاً واجب بوده ثوابش از سعی میان صفا و مروه و کوبیدن مشمت به دهان دشمنان بیشتر است.

اما با وجود جوسازیها و ارباب و الزامها و برخلاف پیشگیریها و پیشگوئیها، علیرغم انتظار مقامات از ۲۵ میلیون نفر واجدین شرایط فقط ۱۴ میلیون نفر در انتخابات شرکت کردند، صرفنظر از آنکه همین رقم ۱۴ میلیون هم به دلیل وجود قرائن متعدد از جمله خلوتی فوق‌العاده حوزه‌های رای‌گیری در تهران و شهرهای بزرگ سؤال‌انگیز می‌باشد.

طبیعی است در شرایطی که حقوق و آزادیهای مصرح در قانون اساسی تحقق کامل پیدا نکرده است، از چنین انتخابات غیرآزاد انحصارگرانه انتظار نتایج درخشانی که چاره‌ساز مصائب و مشکلات کشور باشد، خیالی خام و به دور از واقعیت است. دیدیم که آن همه وعده‌ها و اخطارهای محکم رئیس‌جمهور در زمینه تغییرات بنیادی دولت و برنامه‌ها چگونه خالی از پشتوانه و عقیم از آب درآمد! تا آنجا که در مراسم تحلیف مجلس سوگند مشروط خورده به دست بستگی خود و محرومیت از افزار کار لازم، یعنی اصول ۱۲۴ و ۱۳۲ قانون اساسی اشاره کردند! معلوم شد وقتی انحصار و اجبار، جای اختیار و آزادی مردم را بگیرد و حاکمیت ملی تحت شعاع قیومیت قرار گیرد هیچ گره‌ای گشوده نخواهد گردید. بلکه مصائب به وجه شدیدتر تکرار و توسعه خواهد یافت. در چنین شرایطی طبیعی است که گرانی، بیکاری، سختی معیشت و مسکن، کاهش تولید، افزایش ارتشاء و اعتیاد، فرار مغزها، فریاد محرومان و مظلومان، نگرانی و ناامیدی و بدتر از همه جنگ خانمانسوز، با همه خون و خرابیها سر جای خود باقی مانده و بیداد کند. در این شرایط و احوال تنها نهال و نهادی که زنده شده و رشد سرطانی می‌یابد آئین اطاعت و اسارت یعنی استبداد کهنسال خواهد بود. همراه با چاپلوسی و بیچارگی.

خوشبختانه تنها نهضت نیست که دردها را به زبان آورده درمان می‌طلبد. ناراحتی و نارضائی مردم کوچه و بازار در شهر و روستا روزبه‌روز بیشتر شده و صدا و ناله آنان برخاسته است. علاوه بر آن در میان خود مسئولین و دست‌اندرکاران و در نهادها و نمایندگان نیز، چه آنها که اهل تعهد و تشخیص‌اند و وجدانشان نخشکیده است و چه آنها که دعوا بر سر مقام و منافع دارند، زبانها و قلم‌ها در خلوت و خصوصی یا به طور آشکار و عام، به راه افتاده است. جامعه می‌رود که کمی باز شود و نفس کشیدنها آسان گردد. کاری به این نداریم که گفته‌ها و نوشته‌ها تا چه حد حق است و از صدق و صفا نشأت می‌گیرد، از این جهت ارزش دارد که اولاً امیددهنده و اثبات‌کننده است که نور حق و حقیقت و حیات برای همیشه خاموش نخواهد ماند. ثانیاً چون متولیان صاحب قدرت و اطلاع و اهل بیت حکومت اقرار و افشا و تظلم می‌نمایند سند و احتجاج لازم نداشته وسیله می‌شوند که بندهای اختناق و انحصار و اسارت سست شود و ملت و مملکت از بن‌بست‌ها بیرون آیند.

از امنیت قضایی و در زمینه از هم پاشیدگی دادگستری کشور نیز که خرابترین بخش نظام است بهتر که چیزی نگوییم. وقتی دادستان کل که انتصاب خودش، بدون در نظر گرفتن شرایط مصرح در قانون اساسی صورت گرفته و بزرگترین وظیفه و بلکه تنها وظیفه‌اش حمایت از قانون و صیانت و سلامت قضاوت است «قانون‌گرائی» را تخطئه و تهدید می‌کند و احکام صادره از دادگاههای انقلاب و غیرانقلاب را که تماماً زیر نظر روحانیون منصوب و مأمور خودشان صورت گرفته است نقض نموده قضاوت شرع را محکوم و توبیخ می‌نماید. در چنین جوی است که صرف مراجعه و دادخواهی صاحبان (یا مدعیان) صنایع و مزارع محکوم شده ذنب لایغفر تلقی می‌گردد. حال دیگر چه اتکاء و امید به دادگستری و به دولت و

دستگاه می‌توان داشت؟! آیا در هیچ آئین و نظام و در هیچ دوره‌ای از تاریخ دادخواهی از قاضی و محکمه و تقاضای دریافت حق (ولو به ناحق) جرم قابل تعقیب شمرده شده است؟ اگر قرار باشد در دستگاه قضائی کشور بی‌اعتنائی به قانون حاکمیت پیدا کند و قانون‌گرایی مطرود و نامطلوب اعلام گردد، فلسفه مجلس و شورای نگهبان و ضرورت انطباق قوانین موضوعه با قانون اساسی و اسلام بلاموضوع خواهد گردید و جوسازی و شعار پراکنی جای معیار و ملاکهای قانونی را خواهد گرفت.

### ب) «کی مقصر است» دوم

سئوالی که به زبانها می‌آمد و جوابی با تفصیل و توضیح در نشریه «کی مقصر است» در تاریخ دیماه ۱۳۶۳ داده بودیم، باز هم از گوشه و کنار داخل و خارج کشور بگوش می‌رسد. افرادی از خودشان و از یکدیگر یا از ما می‌پرسند مقصر اصلی اوضاع کنونی ایران چه کسی یا چه کسانی هستند؟ چگونه اختیار ملت و اراده مملکت، برخلاف انتظار و تصور و به دور از خواسته‌های عمومی و شعارهای اولیه، به دست جناحی از روحانیت افتاده وضع به اینجا کشیده شده است.

نهضت آزادی ایران و شخص مهندس بازرگان از جمله کسانی هستند که در نظر بعضی‌ها مقصر شناخته شده و مورد اعتراض قرار می‌گیرند. این معترضین که ظاهراً دیواری کوتاه‌تر از ما ندیده‌اند چنین می‌پندارند که رهبر انقلاب را دکتر یزدی به ایران آورد و مردم به اعتبار نهضت آزادی از ایشان استقبال کردند و دولت موقت با کناره‌گیری و استعفای خود زمام امور و اختیار مملکت را بدست روحانیت سپرده است...



در این باره، نه به لحاظ دفاع خصوصی از خودمان، بلکه اولاً تشخیص صحیح علل و عوامل کار و حل مسائل و ثانیاً بررسی بیشتر طرز تفکرهای قابل اعتماد و قابل پیروی برای ملت ایران لازم است تجزیه و تحلیل مختصری بنمائیم. اگرچه پاره‌ای تکرارها پیش آید.

اعتراض‌کنندگان فراموش می‌نمایند که این نهضت آزادی و به طور کلی ملیون و روشنفکران نبودند که تعیین امامت و ولایت برای رهبر انقلاب کردند بلکه ایشان بودند که فرمان نخست‌وزیری و تشکیل دولت موقت را به نام مهندس بازرگان صادر کردند. رهبر انقلاب با مبارزات قاطعانه ده، دوازده ساله و موضعی که در هماهنگی با ملیون و دانشجویان مبارز در برابر مظالم و مفاسد دربار و خیانت و خرابکاریهای شاه اتخاذ کرده بودند، اعلام اتحاد و آزادی می‌کردند و پرچم قیام ضداستبداد را به دست گرفته وعده حکومت عدل اسلامی می‌دادند.

رهبر انقلاب در پرخاشهای کوبنده و روح‌بخش خود به شاه ایراد می‌گرفتند که شهرها را خراب و قبرستانها را آباد کرده است و پلیس مخفی او یعنی ساواک در شکنجه و آزار و اعدام مخالفین بیداد می‌نماید ایشان وعده حکومت ملت و تحقق آزادی و عدالت را می‌دادند. چه کسی در آن زمان می‌توانست از این سخنان روگردان و به آینده بدبین باشد و حدس دیگری بزند؟

بنابراین به طور طبیعی توجه ملت به سوی ایشان جلب شده اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران بدون آنکه چیزی از خارج القاء شده باشد با اشتیاق و ایثار فوق‌العاده مقدم رهبرشان را گرامی داشتند.



اعتراض‌کنندگان پس از شنیدن این پاسخها، با اطلاع و انصاف خود، کلامشان را عوض کرده می‌گفتند: ما بی‌اطلاع و ناشی بودیم ولی شما که سابقه در سیاست داشتید چرا گول خوردید؟ جواب این قسمت را نیز در نشریه «کی مقصر است» (اول) داده و خاطر نشان ساخته بودیم که ما به سهم خود پیش‌بینی‌های لازم را در اساسنامه شورای انقلاب به منظور جلوگیری از فعال‌میشائیه‌های ضدقانونی کرده و از اولین ماهها در برابر دخالتها، نفوذ مراکز تصمیم‌گیری، تخریب‌ها و انحرافها زبان اعتراض گشودیم. دولت موقت نیز در برابر عدول از اصول انقلاب و افراط‌کاریها و کارشکنیها به مخالفت برخاسته مردم را در جریان می‌گذاشت و از همه می‌خواست که دشمنی و تفرقه یا تخاصم و تلافیگری و روحیه تخریب را کنار گذاشته برای ترمیم خرابیها و رفع نواقص و پیشبرد انقلاب برادروار همکاری نمائیم. دولت موقت با توجه به سازندگی و ابتکار، تصمیم داشت برای رسیدن به استقلال واقعی کشور را خودکفا و خودجوش سازد. اما متأسفانه دست تنها نتیجه‌ای ندارد و چون می‌دیدیم اگر انقلاب و دولت صحنه جدال و جنجال‌های خصوصی قرار گیرد انقلاب شکست فوری خواهد خورد و از طرف دیگر در چنین محیط و شرایط، کاری از پیش نمی‌رفت، بنابراین پس از اعلام دلائل و مواضع خود کنار رفتیم، بدون آنکه از ناحیه کسانی که حالا اعتراض و ایراد دارند کمترین همصدائی و همگامی در دفاع از ما و مواضع ما به عمل آید.

نهضت آزادی ایران و سران آن از سالهای بسیار دور مخالف تفکیک دین از سیاست و اشاعه بی‌دینی و فساد بوده‌اند. البته برای تبعیت سیاست و نظام مملکت و دولت از دیانت یعنی حاکمیت خدا و خلق خدا، دفاع و تبلیغ می‌کردند ولی دیانت و اسلام در نظر آنها به معنای روحانیت نبود و هیچگاه خواهان حاکمیت طبقه روحانیت و استبداد دینی نبوده، خلاف آن را بارها ابراز داشته بودند.



معدودی از معترضین پا از حدود فوق فراتر گذاشته به عمق بیشتر می‌روند و دو تقصیر اساسی به گردن نهضت‌یان و مبارزین مسلمان و روشنفکر می‌گذارند، یکی سرنگونی شاه و نظام مشروطیت سلطنتی و دیگر پیش‌کشاندن اسلام به عنوان ایدئولوژی برای اداره و رهبری سیاست. در مورد اول ادعایشان این است که اکثر عمران و آبادی که داریم و تجهیزات و تأسیساتی که انجام شده، اگر مملکت صاحب جاده، برق، آب لوله‌کشی، کارخانجات، راه‌آهن، هواپیمایی و کشتیرانی، دانشگاهها و مدارس، خانه‌سازی، جاده‌ها و بزرگراهها، مؤسسات تولیدی کشاورزی عظیم و ذخایر ارزی گشته است محصول دولتهای قبل از انقلاب بوده بعدی‌ها جز مصرف و ویرانی و سوءاستفاده کار مثبتی چندان انجام نداده‌اند و فقر و فساد و دزدی و دشمنی و ناتوانی و پاکسازی محصول آنها است. سرور و سلامتی را از چهره‌ها دور کرده‌اند و در خارج از کشور بدنامی و نفرت برای ایران و ایرانی و آوارگی و مصیبت به بار آورده‌اند. البته چنین روحیه یأس و ارتجاع که ناشی از پریشانی و پشیمانی و از سرخوردگی نسبت به انقلاب است معلول انحراف انقلاب از حاکمیت ملی و اصول اولیه خود می‌باشد.

اما بدیهی است همانطور که معایب نظام استبدادی کهن به جای خود مسلم و غیرقابل انکار می‌باشد نظام فعلی را تبرئه و سر بلند نمی‌کند. معایب حاکمیت فعلی نیز محاسن و مزایائی برای نظام شاهنشاهی

فراهم نمی‌آورد و گرایش ارتجاعی برخی ناراضیان به نظام استبدادی کهن سیری به قهقراء و انتحار و توبه‌ای از افتخارانگیزترین حرکت سیاسی تاریخ خود یعنی قیام برای انقلاب محسوب می‌شود درحالی که ناموس دنیا و خلقت سیر قهقرا و حرکت به عقب را نمی‌پذیرد و در این صورت نه تنها شرایط و مزایای گذشته احیاء نخواهد گردید بلکه خسردنیا والاخره خواهیم گشت. چنین خیال خام باید از سرها دور گشته ملت به خود آید و صبر و توکل به خدا و به خویشتن پیشه کند.

در مورد دوم نیز مبنای قضاوت غلط است. هیچگاه عملکردهای خلاف قانون و اصول برخی از روحانیون و یا جوانان به اصطلاح انقلابی را نباید به پای اسلام و انقلاب گذاشت. کسانی اگر خواسته‌اند برای پیشرفت مقاصد خود و موفقیت در انقلاب و تحولی که چه از روی حسن‌نیت به خیر و به صلاح دین و دنیا می‌دیدند به اعمالشان لباس اسلام بپوشانند تا در نظر عوام و جوانان حداکثر تأثیر و تحریک را داشته باشد نباید مأمور از طرف اسلام یا خدا و معصوم دانست و شعار یا معادله «روحانیت = اسلام» را بر هر در و دیوار حک کرده از صبح تا شام در گوشها و چشمها و دلها فرونشانند و بر هر مخالف یا غیرموافق داخل یا خارج با زبردستی تمام برچسب‌های ناچسب بزنند و با اعمالی که به نام دین انجام می‌دهند درست خلاف آنچه را که قرن‌ها در منبر و محراب و حجره و حوزه از اسلام و اولیای دین توصیف می‌کردند، ثابت نمایند. از ساده‌لوحی مردم و سطحی‌نگری درس‌خوانده‌ها است که بگویند معلوم می‌شود که اسلام و رفتار اولیاء آن نیز همین بوده است و این مطلب اختصاص به اسلام نداشته، نظائر دلخراش آن در تمام ادوار و ادیان و در عقاید و آرمانها دیده شده است.

اگر نهضت آزادی و گروههایی از روشنفکران اسلامی خواسته‌اند، برای ارضای وجدان و ایمان خود و ارشاد هموطنان دست به جستجو و تدوین ایدئولوژی فلسفی اجتماعی ریشه‌دار محکم روشنی بزنند که بازگشت به خویشتن خویش و پاسخ به فطرت پاک انسانی باشد، این تفکر و تلاش مطلقاً به معنای تخریب ملیت ایران و تحریف تاریخ نبوده زمینه‌سازی برای ارتجاع و کهنه‌پرستی و حاکمیت‌های صنعتی نمی‌کرده‌ایم، چیزی که کمترین محل و مبنای در اسلام و قرآن ندارد.

دیانت و معنویت و بویژه آئین پاک اسلام و جوهر ذاتی آن که در مکتب اهل بیت رسالت درخشندگی و خلوص بیشتر دارد در تمام طول تاریخ عامل اصلی و شاید یگانه محرک مردم ایران اعم از عامی و دانا بوده است و صرف‌نظر از مسئله آخرت و بندگی و بازگشت به خدا و اسلام یا به بندگی اربابان ستمگر افتاده‌ایم یا به دام بیگانگان حیل‌گر.

بدیهی است که اسلام و آئین‌های پاک خدائی، مانند هر ارزش‌اعلی در معرض راهزنان قهار یا سکه‌سازان نابکار، یعنی لشکریان شیطان می‌باشد. تاریخ نمونه‌های فراوانی نشان می‌دهد که دلان دین به مصداق اشترتوا بایات الله ثمنا قليلاً<sup>۱</sup> آیات و آثار خدا را برای بهره‌مندیهای دنیا به ثمن ناچیز در بازار دنیا به دنیاداران فروخته از عواطف و عقاید مردم سوءاستفاده کرده‌اند.

در این رهگذر نه خدا و دین و فرستادگانش تقصیر دارند و نه کسانی که روی صداقت و به قصد خدمت فطرتاً خواسته‌اند اصول و آئینی را سرلوحه و هدف حرکت قرار دهند که از ازل تا به ابد رهبری و

---

۱. سوره توبه آیه ۹- آیات خدا را به بهای اندک معامله کردند.

اشراف به همه جهان و زمان داشته است. بنابراین وظیفه انسانها است که چشم و گوش خود را باز نگاهداشته به حکم ولاتقف ما لیس لک به علم<sup>۱</sup> عنان و اختیار را به نادانی و به ناشایستگی ندهند.

ایرادگیرندگان لاقل این [ناخوانا] و انسانیت قرن بیستم، بعد از نجات از استبداد [ناخوانا] تعصب ناسیونالیستی و تسلط‌های کاپیتالیستی و به تجربه‌ای که روی مارکسیسم و فاشیسم و مکاتب دیکتاتوری یا انحصار یا اختناق کرد، ضروری تشخیص داده است که بدون داشتن مرام و ایدئولوژی‌هایی که متوسل به تعلیم و آگاهی و تکیه به واقعیتهای طبیعی و انسانی داشته باشد، نمی‌تواند مسائل اجتماعی را حل کند و آوردن به آئین جهانی توحید و تسلیم شدن به قوانین حاکم بر طبیعت و انسان را نباید یک عمل ارتجاعی عامیانه و بازدارنده تلقی نمود یا خطاها و خلافهای گروهی قدرت‌طلب و غفلت و راحت‌طلبی دیگران به گردن پویندگان سلامت و سعادت انداخت.

با توضیحاتی که داده شد و رفع ایراد یا اتهام و ابهام‌هایی که به عمل آمد جواب سؤال اصلی معوق مانده است.

در نشریه «کی مقصراست» (اول) نیز به رد اعتراض معدود کسانی که نهضت آزادی و دولت موقت را مسئول و مقصر می‌دانستند پرداخته بودیم بدون آنکه بگوئیم مقصر کیست و اصلاً تقصیری رخ داده است یا خیر.

ممکن است چنین استنباط شده باشد که جناح‌هایی از روحانیت و متولیان انقلاب و طراحان زبردست و مجریان مقصر این جریان بوده ملئون و روشنفکران و سایر دست‌اندرکاران انقلاب و به طور کلی مردم را فریب داده از هر یک به گونه‌ای استفاده کرده‌اند.

این نظر که طرفداران زیاد دارد و از جهاتی هم درست است، قابل مطالعه و بررسی می‌باشد ولی مقصر یا قاصر اصلی و در هر حال مسئول و موثر واقعی را در جای دیگر باید جستجو کرد.

برای نهضت آزادی (و اکثریت قریب به اتفاق مبارزین و مطلعین ایران) که پیروزی بهمن ۱۳۵۷ را مدیون و معلول تفکر و تلاشها و فداکاریهای لاقل ۷۰ ساله ملت ایران، در شخصیت‌ها و قشرها و گروه‌های مختلف و متوالی آن، می‌دانیم و معتقد به اصالت و خودجوشی آن بوده بارها گفته‌ایم که اگر دگرگونی افکار و احوال حاصل نشده و چنان وحدت کلمه و همکاری همه طبقات وجود نداشت، مسلماً انقلاب اسلامی ایران تحقق نمی‌یافت، به عقیده ما و هر محقق بی‌غرض ملت ایران را باید عامل موثر و مسئول مرحله اول انقلاب و مفتخر پیروزی آن بدانیم بنا به همین منطق و موازین جامعه‌شناسی و همچنین به مصداق آیه «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» تحول و تداوم انقلاب اسلامی ایران و هر صورت یا کیفیت اعم از بد یا خوب را که پیدا کرده باشد یا پیدا کند، حقاً باید مربوط به افکار و اعمال و احوال خود مردم دانست، در مجموعه و محصول از جهت آنچه کرده‌اند و آنچه نکرده‌اند موثر اصلی یا مقصر و مسئول کلی باز ملت ایران می‌باشد.

عمده‌ترین قصور یا خطای هموطنان ما و مخصوصاً کسانی که سهم قابل توجه در مبارزات گذشته و در مراحل منتهی شده به پیروزی ۲۲ بهمن داشته‌اند این اشتباه بوده است که تصور می‌کردند انقلاب‌های

---

۲. اسراء / ۳۶- از آنچه اطلاع و آگاهی درست نداری پیروی نکن.

دنیا و واژگونی نظامها کار سهل و سریعی بوده با یک حرکت و دو حرکت قضیه تمام می‌شود و خطر برگشت و بدتر شدن یا به سنگ و سختی برخوردن وجود ندارد. یعنی می‌توانند در انتظار حصول ثمرات به خود اجازه استراحت و انصراف از خدمت بدهند.

طبیعت مشهود و دستگاه عظیم خلقت هرگز چنین اجازه و امکانی را نپذیرفته است. شما کدام محصول و میوه را سراغ دارید که وقتی بذر آن پاشیده شود درو کردن دانه و چیدن میوه‌اش تضمین بوده رساندن آب، وجین و هرس کرن، سمپاشی، جلوگیری از تجاوز حیوانات و طمع آدمها و انواع حفاظت و مراقبتها و خون جگرها را لازم نداشته باشد؟ یا کدام کالا و ارزش که با تجارت و تلاش بدست آمده باشد در معرض خسارات و خطرات و حملات مستمر نبوده با مختصر غفلت از دست صاحبش گرفته نمی‌شود؟

هموطنان عزیز ما چگونه انتظار داشته‌اند نظام و فرهنگ استبدادی که ریشه ۲۵۰۰ ساله در معتقدات، آداب، عادات و تشکیل دولتهای مسلط بر این مرز و بوم داشته است با چند مقاله و اعلامیه و شعار یا با چند راهپیمایی و اجتماع و اعتصاب یکسره دست از سر این ملک و ملت بردارد؟ درحالی که همه جا رخنه و لانه کرده است. از خانه و خانواده گرفته تا ده و دکان و مدرسه و از آنجا تا اداره و حوزه و حکومت. همه جا خودبینی و خودخواهی و روش تحکم و تحمیل رواج داشته است. استبداد و استقبال از شعار زور و زود، با ساخت و بافت و خواسته‌های این ملت عجین شده مردم ایران در عمق ضمیرشان و تاریخشان آثار مثبتی جز با شرایط زور و زود ندیده‌اند و عادت و اشتیاق چندان به مشورت و همکاری و انضباط‌های دسته‌جمعی نشان نمی‌دهند و کم نیستند کسانی که اصلاً اعتقاد به آزادی و دموکراسی که به معنای حکومت مردم بر مردم است ندارند. باید بپذیریم که سرزمینی داریم مستبدخیز و مستبدپرور. ملاحظه کنید در میان اینهمه شعراء به نام و نویسندگان صاحب فضل چند نفر را می‌توانید اسم ببرید که مدیحه‌سرایی، تملق‌گویی و تقویت پادشاهان را نکرده استبدادپرور نبوده‌اند. فقیه دانشمند و ادیب عالیمقامی چون ملا احمد نراقی در مقدمه کتاب معروف خود به نام معراج السعاده نیم‌صفحه به ستایش و سپاس خدا درود و سلام بر فرستاده‌اش محمد مصطفی(ص) می‌پردازد، ولی یک صفحه ونیم بعد را صرف مبالغه‌انگیزترین بیان در مدح و ثنای فتحعلیشاه یکی از نالایق‌ترین سلاطین قاجار، کرده است! همینطور اجداد پادشاهان صفوی که سادات اهل صفا و از صوفیان صاحب جایگاه بودند و بر طریقت مرید و مرادی یا اخلاص و ایثار و با داعیه ترویج آئین پاک تشیع، سلسله صفوی را بنیان نهادند، دیری نگذشت که از ارادت و ایثار قهارترین استبداد بیرون آمد. صفویه نیرومندترین و پرچاه و جلال‌ترین سلسله‌های ما بوده شرابخوارترین، عیاشترین و سفاکترین پادشاهان را تحویل تاریخ دادند. به جای ترویج مذهب به تحمیل آن پرداختند و به اصطلاح دکتر شریعتی از تشیع علوی، تشیع صفوی را ساختند. عاقبت الامر نیز به تقدس گرائیدند، ننگین‌ترین شکست را به یادگار گذاشتند!

استبداد نه تنها از زمین ایران و ضمیر مردم آن می‌جوشد و پایه در داخله دارد بلکه استیلای خارجی و استعمار و امپریالیسم نیز محتاج و مؤید آن بوده همه جا با اتکاء و استفاده و استخدام سلاطین و راجه‌ها و امیرها و دیکتاتورها است که سیاستهای استعماری غرب و شرق اروپا یا امریکا موفق به تسلط و تجاوز بر ممالک آسیا و امریکا شده‌اند. استعمار و استیلای خارجی با حاکم‌های منفرد مستبد و دیکتاتورها که حفاظت و حمایت از ناحیه جامعه و ملت ندارند بهتر می‌تواند کنار آمده نقشه‌ها و مطامع خود را، حتی

بدون آنکه آنها خواسته یا اشعار داشته باشند، به اجرا درآورد. یک فرد (یا یک گروه اقلیت) چون دستخوش جهل و غرض و غرور و فساد می‌باشد، یا می‌شود، نقطه ضعفی را تشکیل می‌دهد که سیاستمداران زبردست به سهولت آن را به هر سو که مایل باشند می‌کشند و آزادی و استقلال کشور را بازیچه خود قرار می‌دهند و هر زمان که رفع نیازشان شد، ناراضی گشتند، چون فرد و گروه استبدادی پشتوانه و پایه مردمی ندارد، با یک اشاره، توطئه یا رها کردن ساده دست به سرش می‌نمایند. همانطور که در مورد رضاشاه و پسرش دیدیم. بنابراین استبداد از داخل و خارج مملکت پایه و مایه می‌گیرد و کاملاً طبیعی و قهری است که تا وقتی زمینه وجود داشته باشد تغییر افراد و حکومت‌ها تغییری اساسی به وجود نمی‌آورد.

آیا چنین آفات و خطرات کاملاً طبیعی و عادی نیاز به هوشیاری و مخالفت و ممانعت، از ناحیه علاقمندان به آزادی و حاکمیت ملی و عقیده‌داران به ارزش و استعدادهای انسانی، نداشته است و نمی‌بایستی ناظر بر جریانها و حاضر برای فعالیت و فداکاری بوده باشند؟

ما زیاد از اندازه مغرور به سرعت و به قاطعیت پیروزی انقلاب و تصویب «آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی» شدیم. در مقایسه با انقلابهای بزرگ جهان آن را یک امتیاز استثنایی برای خودمان گرفتیم. و حالا هر پیش‌آمد ناخوانده یا پیش‌آمد ناجور و ناخواسته را واقعه عجیب و تلخ دانسته ماتم می‌گیریم، تق می‌زنیم، به زمین و زمان بد می‌گوئیم و عقب مقصر و مسئول می‌گردیم که برای عقده خالی کردن دشنامش دهیم. بدتر از آن اینکه از کرده خود، از انقلاب و نظام و از مبانی ملی و مذهبی آن پشتیبان و از خدا و خودمان مایوس و روگردان می‌شویم!

از این یکی هم باز بدتر، و همانطور که قبلاً اشاره کردیم، اینکه بعضی‌ها آرزوی ارتجاع ننگین شاهنشاهی را می‌نمایند یا انتظار عنایت و دخالت بیگانگان را می‌کشند! در صورتیکه هیچ امر غیرعادی رخ نداده و مصیبت و خصومتی برای ملت ایران پیش نیامده است. مصائب و مشکلات و گرفتاریهای کمرشکن ما چیزی جز ابتلا و آزمایش نیست. ابتلا یا امتحان و تمرینی که ما را لایق دانسته دعوت به تداوم قیام و به تحرک و تلاش می‌نماید. ما باید به جای وحشت و نفرت، استقبال از این رهگذر تاریخ و از سختی‌ها و محرومیهایی که درگیر شده‌ایم، بنماییم. خوشحال و شکرگزار باشیم که برنامه و بهره‌های تازه جلویمان گذارده‌اند! آزادی و استقلال را به بهای واقعی آنها بدست آورده قدرش را بدانیم، حفاظت بکنیم و استفاده ببریم.

دنیا و زندگی بنا به مشیت پروردگار و به‌گواهی تاریخ سراسر سختی و مسئله و مشکل بوده است و هر جا که با مقاومت و فعالیت روبرو گردیده نتیجه‌اش موفقیت و سعادت و راحت بوده مگر قرآن کریم. غالباً در گوش مومنین و هر انسانی نمی‌خواند که یاایهاالذین الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه<sup>۱</sup> گروندگان در صدر اسلام نیز تصور و طمعی مانند پیروزشدگان ۲۲ بهمن ماه ۵۷ داشتند. خداوند با زبان ملامت و دلالت یادآوری می‌نماید که آیا مردم چنین تصور کردند که چون اظهار ایمان نمودند رها

---

۱. انشقاق/ ۶- ای انسان بدان که در پیشرفت به سوی پروردگارت رنج و سختی داری و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد.



می‌شوند و مورد آزمایش و فتنه قرار نمی‌گیرند؟ در حالیکه مردم پیش از آنها را نیز گرفتار کرده و آزمودیم...<sup>۱</sup>

### ج) تکلیف ملت برای پیروزی و رستگاری چیست؟ «چه باید کرد، سوم»

اگر برای سومین بار پرسش «چه باید کرد» را مطرح می‌سازیم به دو دلیل است. اولاً بعد از انتخابات ریاست جمهوری، به آن [ناخوانا] تکراری، حالت انفعال و انصرافی دست داده و این تصور برای بعضی پیش آمده است که شرکت در انتخابات به عنوان یکی از راه‌های پیشنهادی (در چه باید کردهای قبلی) بی‌فایده از آب درآمده است و باید در این برنامه توقف یا تجدیدنظر به عمل آید. ثانیاً، در مراجعات و مباحثات مردم و در طرح سؤال چه باید کرد باز هم با اضطراب و اصرار، از آنچه پیش خواهد آمد و از آنچه باید کرد می‌پرسند یا نظر و پیشنهاد می‌دهند.

#### ۱- تجدیدنظر یا تداوم برنامه؟

بعد از شکست (یا پیروزی) نهضت آزادی در انتخابات ریاست جمهوری و برانگیخته شدن احساسات و انتظارات و امیدواریهای هموطنان، در تهران و دورترین نقاط ایران، یک نوع حالت یأس و ترس در بعضی افراد پدیدار گشته تصور کرده‌اند که چون روش مبارزه قانونی مسالمت‌آمیز (یا پارلمانی) و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی در اثر ممانعت آشکار هیئت حاکمه به بن‌بست رسیده و شکست خورده است باید راههای دیگری در پیش گرفت یا به صبر و انتظار پرداخته فعلاً دست از کار کشید.

حقیقت این است که آنچه رخ داده بهیچوجه شکست نبوده نباید موجب ترس و یأس شود بلکه مرحله‌ای و منزلی از سفر طولانی استبداد تا آزادی طی شده است. رد صلاحیت مهندس بازرگان برای نامزدی ریاست جمهوری ایران که شورای نگهبان، به دلیل ملاحظات و فشارهای سیاسی و به ناچاری، اعلام نمود برای ما موفقیت و انجام خدمت بود. پرده از چشم ناآگاهان و بلاتکلیفان و بسیاری از طرفداران برداشت. روش انحصارگرانه و بی‌قیدی دستگاه حاکمه به اصول و قوانین مصوبه و به تعهدات شرعی، که همان اهداف اولیه انقلاب و حقوق ملت است، علیرغم ادعای پایبندی، با عمل و بیان خود آقایان به اثبات رسید و با سوءاستفاده از قدرت و اختیاراتی که در دست دارند سلب مشروعیت و قانونیت از خود نمودند اگر در مبارزه و در عالم حکومت بر سر قدرت، که مفهوم و منظور قدیمی سیاست است، پیروز شدند در عالم مشروعیت و حقانیت، که در جوامع معتقد به ارزشها و اصول و با حاکمیت ملی، لازمه تسلط و تداوم می‌باشند، شکست فاحش نصیبشان گردید.

پیش آمد فوق نه باعث تعجب بود و نه تصمیم یا تجدیدنظر در برنامه را ایجاب می‌نماید. با سوابق گذشته و تجربیات حاصله، انتظار غیر از آن را نداشتیم. شرکت ما در انتخابات بر این فرض و احتمال بود که بالاخره نخواهند گذاشت جریان به صورت طبیعی آزاد و قانونی صورت گیرد، خصوصاً بعد از آنکه استقبال فوق‌العاده مردم مشهود شد و مسلم شد که جلوگیری و دستکاری آراء مشکل خواهد بود، متوسل

---

۲. عنکبوت ۲ و ۳ - احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا و هم لا یفتنون و لقد فتننا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین.

به آسانترین و کم‌غوغاترین عملی که در اختیارشان بود شدند.

چنین انتظار نداشتیم که با صرف نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری برنامه قیام پیشنهادی ما به آخر رسیده احتیاج به استقامت و به استمرار در صبر و تلاش نباشد. سخن ما که در بند قبلی تشریح کردیم خسته نشدن، از میدان در نرفتن و مایوس و منصرف نگردیدن است. گرچه ده بار بلکه صد بار تکرار پیش آید. پیروزی در پایداری است. خداوند مؤید کسانی است که اهل ایمان و عمل صالح بوده و یکدیگر را به حق و صبر و محبت سفارش نمایند.<sup>۱</sup> با هر اقدامی یا پیشروی حاصل خواهد شد و یا آگاهی بیشتر و اثبات حقانیت و اتمام حجت، به عمل خواهد آمد.

در نشریه‌های قبلی کلیه شقوق و پیشنهادهایی را که برای دفاع از نظام و برگشت به اصول و اهداف اصیل انقلاب شده است در نظر گرفته به این نتیجه رسیده بودیم که هم مبارزه مسلحانه و خرابی و کشتار کار غلطی است و هم استمداد از بیگانگان و انتظار دخالت آنان وضع ما را بدتر خواهد کرد. قدرت و نصرت خداوند نیز تا خودمان حرکت نکرده نجنیم به سراغ ما نخواهد آمد. تنها راه و چاره را در حرکت ملت و در حل شدن مسائل در داخل مملکت دیده بودیم.

ما به مبارزه قانونی مسالمت‌آمیز منطقی مستمر ملت اعتقاد داشته و آن را روی متصدیان و مجریان امور و روی طرفداران و پیروان آنها مؤثر و مفید می‌دانیم. چه بسیاریند کسانی که حسن نیت و قصد خدمت داشته به دلیل عدم آگاهی و تبلیغات نادرست رویه‌های خلاف را پیش گرفته‌اند و به فرض سوءنیت، در اثر توجه و تذکر و پافشاریها ممکن است تغییر جهت بدهند. کسانی که مقابل ما هستند هرچه باشد ایرانی و مسلمان‌اند و می‌دانیم که نژاد ایران در مجموع و معمول و در غیرانحراف و اغوا برخوردار از انسانیت و انصاف بوده از خشونت و خصومت بیزار است و چنین نیست که خدا و آخرت را به کلی فراموش نماید. ما متولیان و دست‌اندرکاران را هموطن دانسته و برای آنان نیز مانند سایر ایرانیان حق نظر و دخالت در اداره مملکت و امور ملت، ولو برخلاف معتقدات خودمان، قائل هستیم. ایرادمان به آنها این است که چرا انحصارگری داشته همه حقوق و اختیارات و تصمیم‌ها و مشاغل را به خودشان اختصاص می‌دهند و اکثریت ملت را محروم و مطرود می‌کنند.

یادمان باشد که فرهنگ ایرانی، بیشتر از میراث امثال سعدی، حافظ، مولوی و فردوسی که در مکتب ایمان و عرفان پرورش یافته‌اند، سیراب شده است تا از ضحاکها، معاویه‌ها، حجاج‌ها و چنگیزها یا از ماکیاولها و مارکسها.

اگر ملت و مخصوصاً جوانان ما که کمر خدمت و شهادت، برای آنچه تصور می‌کنند اسلام است بسته‌اند، آگاه نگردند و خواسته‌های راستین ایران و اسلام را نفهمند یا با پدر و مادر و با برادر و خواهرهای خود همدل و همگام نشوند هر حرکتی انجام گردد ناچار به دشمنی و جنگ خانگی و خونریزی خواهد انجامید. برای احتراز از لبنانی شدن ایران و نصیب و نقشه‌ای که متأسفانه متولیان انقلاب و نظام ما

---

۱. والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين امنوا و عملوا الصالحات و تواصلوا بالحق و تواصلوا بالصبر. در سوره بلد/۱۷: ثم كان من الذين آمنوا و تواصلوا بالصبر و تواصلوا بالمرحمة.

برای این ملت و مرز و بوم کشیده‌اند باید راههای مناسب ایرانی و اسلامی را که سرشار از برادری و بزرگواری و روشنگری باشد، در پیش گیریم.

## ۲- چه باید کرد و کننده آن

سؤال چه باید کرد که بیش از پیش عنوان می‌شود و باید تذکرات مجدد و توضیحات بیشتر در باره آن بدهیم، همانطور که می‌دانید و خودتان هم به زبان می‌آورید چندین سؤال را به همراه می‌آورد. یکی اینکه آخر عاقبت ما چه می‌شود، به کجا می‌رویم و کی یا چه کسانی انجام‌دهنده برنامه و نجات‌دهنده مملکت و ملت باید باشند؟ و دیگر اینکه کی و یا چه کسانی وضع را به صورت حاضر کشانده و مسئول و مقصر اوضاع هستند؟...

جواب «کی مقصر است» را در بند (ب) داده، گفته بودیم همانطور که ملت ایران عامل مؤثر و مسئول مرحله اول و مفتخر به پیروزی آن می‌باشد، با همین منطق، مؤثر اصلی یا مقصر و مسئول کلی نیز، به خاطر آنچه کرده یا نکرده است می‌باشد.

جواب دادن به سوال سوزان و سرسام‌آور اینکه به کجا می‌رویم و چه خواهد شد علاوه بر اینکه مستلزم داشتن اطلاعات صحیح و احاطه همه جانبه بمسائل داخلی و خارجی است اصلاً از عهده هیچکس برنمی‌آید. حتی اگر همه شرایط و اطلاعات یا عوامل و علل را در اختیار داشته تحویل حافظه کامپیوترمان بدهیم پاسخ درستی نمی‌توان داشته باشیم چون سر و کارمان با انسان است و انسان مختار و تصمیم‌گیرنده می‌باشد. پاسخ و حل مسئله بستگی به عمل و اختیار مردم دارد که چه چیزی را بخواهند و چه کنند.

### پس جواب را ملت ایران باید بدهد.

از اینجا پاسخ قسمت آخر، که چه کسی باید انجام دهنده برنامه و نجات‌دهنده مملکت و ملت باشد، درمی‌آید، مسئله با همه سود و زیان آن مربوط و متعلق به ملت است به تمام ملت و نه به قشر خاص - پس ملت هم، با احساس ملیت و وحدت، باید مسئول و چاره‌ساز کار بوده برخیزد و اقدام نماید. تا ملت کاری نکند و وحدت و همت به خرج ندهد، هیچ چیز درست نخواهد شد. اگر ملت حقوقش را نخواهد و نگیرد مسلماً کسی دو دستی آن را تقدیم نخواهد کرد. کس نخارد پشت تو چون ناخن انگشت تو.

کتاب راهنما و پیشوایانمان قرآن نیز دستورالعمل کلی و اصل آزادی را (که در «چه باید کرد» اول گوشزد نموده بودیم) از زبان حضرت ابراهیم(ع) اعلام داشته می‌فرماید: «الا تزر وازره وزرا اخری»<sup>۱</sup> باید این فکر شوم خیال‌باخته و خودباخته، میراث دوران قاجاریه و مشروطیت را کنار بگذاریم که همیشه دو غول نیرومند و ترسناک نابکار یعنی روس و انگلیس را در مقابلشان مجسم کرده آنها را طراحان، صاحب‌اختیاران، گردانندگان و دستوردهندگان در همه شئون و امور مملکت می‌دانستند و خود را بی‌اثر و غیرمسئول می‌شناختند.

خوشبختانه مصدق پیدا شد که با قیام دلاوران و متوکلانه‌اش و با پیروزی انکارناپذیر قانونی و

۱. نجم/۲۸- بار هیچکس را جز خود او بر نمی‌دارد.

مردمی‌اش، با ملی کردن نفت، پشت انگلستان را به خاک مالیده طلسم قدرت و افسانه شکست‌ناپذیری آنها و دست داشتشان در هر کار مملکت، را باطل ساخت و «پایان امپراطوری بریتانیا»<sup>۱</sup> را اعلام نمود. با چنین تجربه به ایرانیان دل و جرأت داد تا شخصیت یافته خود را موثر و صاحب ارزش و قدرت بدانند. مسلماً اگر آن آشنایی و اعتماد به نفس در ملت به وجود نیامده بود حرکتی برای بیرون انداختن شاه، که دست امریکا و قدرتهای شرق و غرب اروپا پشت او قرار داشت، نمی‌کرد و موفق به پیروزی و سرنگونی استبداد شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله نمی‌گردید.

اما متأسفانه برخلاف شیوه‌ای که قبل از انقلاب، در ایجاد وحدت و برانگیختن ملت علیه استبداد استفاده شد، ملت ایران پس از رسیدن به پیروزی دو جهت انحرافی پیدا کرده و به جای اینکه به انتقاد از خود و خودسازی بپردازد و درمان دردها را از درون خود جستجو کند همه معایب و نواقص را از جنگ تحمیلی عراق گرفته تا عدم ورود هندوانه جیرفت در ماه رمضان گذشته که نخست‌وزیر آن را توطئه استکبار جهانی نامید به دیگران نسبت داد. از طرف دیگر حملات حساب شده‌ای با تکفیر ایران دوستی و ملیت و فرهنگ ایرانی همراه با تحقیر و تهمت، در تبلیغات رسمی علیه دکتر مصدق و خدمتگزارانی که تلاش برای کوتاه کردن دست انگلستان و پیشرفت ایران داشتند و یا در پایه‌گذاری و به پیروزی رساندن انقلاب سهم به سزایی داشتند، جریان یافت. گویی انگلستان است که از مخالفان مرده و زنده خود انتقام می‌گیرد و خادمینش را از قبرستانها به حیات و حیثیت می‌رساند. یا دولت شوروی است که به عمال خود و اجراکنندگان مکتبش دستور لجن مال کردن ملیون و مخالفین جدی و اصولی مارکسیسم را می‌دهد!

به این ترتیب فکر بیگانه‌ترسی با بیگانه‌پرستی قدیم را احیا کرده مردم را مجدداً معتقد یا مردد در حاکمیت سیاستهای خارجی (امریکا به همراه یا به جای روس و انگلیس) و دخالت آنها در حیات و ممت خودمان می‌کردند. این طرز تفکر نیز رایج گردید که انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ما هم آشی است که از سالهای قبل در آشپزخانه سیا و انتلیجنت سرویس پخته شده است. نتیجتاً با لکه‌دار ساختن مبارزین و خدمتگزاران به مملکت، بسیاری از مردم را نسبت به آنها و به هر حرکت و خدمت به وطن بدبین و نسبت به خودشان و انقلاب مایوس و عقیم ساختند، یعنی یک تحول فرهنگی ریشه‌دار علیه استقلال که به قول خودشان ماده اول تشکیل انقلاب اسلامی است!

از وظایف عمده و یکی از مواد برنامه قیام قرآنی همین بازگشت به اصالت ملت به معنای کرامت و ارزش و مسئولیت انسان و امکان اعمال قدرت و اثر برای آن می‌باشد که باید نصب‌العین همگان قرار گیرد. سرمایه بزرگ دیگر ما که بزرگترین نقش را در انقلاب ایفا کرده ولی بعد از پیروزی، به دلیل برخی عملکردهای مسئولین از دل و دماغ مردم بیرون شده ایمان و علاقه به اسلام راستین و یگانه‌پرستی می‌باشد که چقدر باید برای برگرداندن آن کار کرد!

### ۳- ملت چگونه عمل نماید؟

قبل از هرچیز ابراز وجود کردن و حضور در صحنه داشتن است. مقدم بر آن خواستن است و به فکر دنیا و آخرت بودن و چاره جستن، و مقدم بر هر دو اعتقاد و اعتماد به خود و خدا داشتن.

---

۲. به شهادت فیلم و مقالاتی که در همین ایام در خود انگلستان ارائه شده است.

اگر شما ملت که مالک امانتدار مملکت هستید - حاضر و ناظر در صحنه و خواهان حقوقتان نباشید اقلیتهای تحریک شده و تندروهای تندگوی تندخو یا عوامل ضد آزادی و استقلال و به طور کلی متجاوزان و غاصبین ملی صحنه را اشغال می‌نمایند و به نام ایران و اسلام یا ارزشهای دیگر، جای شما و حق شما را می‌گیرند.

بهیچوجه نباید ناظر و حاضر بودن و حتی خواستن حق در دل را امر کوچک گرفت. به طور مستقیم و غیرمستقیم تأثیر محسوس در حفظ و دریافت حق دارد. پیغمبر ما فرموده است مومن وقتی در برابر ناحق یا خلاف و ظلم قرار می‌گیرد موظف است با دست (یعنی عملاً و از طریق مثبت موثر) درصدد جلوگیری و اصلاح برآید. اگر نتوانست، با زبان (یعنی گفتن و نوشتن) مخالفت کند. اگر آن هم امکان‌پذیر نبود، در دل ناراضی و ناراحت باشد. نظر به اینکه دل انسان مرکزی است برای خواستن و از اراده است که حرکت و عمل سرچشمه می‌گیرد و به دیگران سرایت می‌کند پس نباید از خاصیت و ضرورت نظارت و حضور و طلب غافل ماند و مأیوس بود.

گام دوم مطالبه کردن حق است و به زبان و قلم آوردن نظریات و اعتراضات، هر قدر تقاضا و طلب قانونی و صریح باشد یعنی با استدلال و امضا صورت گرفته جمعی‌تر باشد اثرش بیشتر و ضررش کمتر خواهد بود و قدرت و مصونیت هم می‌آورد. در محیطها و حکومتهایی که جور و جفا سلطنت می‌کند انتقاد و اعتراض و گفتن حق کاملاً موثر است و چون ممکن است موجب خطر و خسارت گردد و شهادت و فداکاری لازم داشته به فرموده رسول اکرم بهترین جهاد در راه خدا محسوب می‌شود<sup>۱</sup> و گوینده را به ثواب و کمال می‌رساند.

عمل سوم آگاهی یافتن نسبت به اوضاع و حقایق و آگاه ساختن دیگران است. یعنی تبدیل تاریکیها به روشنایی که تعلم در امور اجتماعی، اعتقادی و سیاسی را تشکیل می‌دهد و یکی از وجوه آن تهیه و توزیع و تکثیر نشریات حق جو و حقگو، در سطح وسیع مردم می‌تواند باشد. خصوصاً رساندن آن به جوانان پاکدل پاکباخته که با شستشوهایی مغزی گمراه و بی‌خبرشان کرده‌اند و همچنین توجه کردن به قشرهایی که تعلیمات و نشریات اجتماعی و سیاسی لازم را کمتر دریافت و درک می‌نمایند.

#### ۴- دو پایه حکومت برای رشد جامعه

در مورد مسئله آگاهی عمومی یا بصیرت و بینائی نسبت به نظام و ارزشها و کسانی که بر آنها حکومت می‌کنند، جا دارد توقف و توضیح مختصری داده شود:

در جوامع پیشرفته امروزی که معتقد و مقید به آئین یا ارزشهایی هستند و مردم رشد کافی یافته صاحب و آگاه بر حیثیت و حقوق انسانی خود شده‌اند، دولتها تنها با سرنیزه یا زور بر آنها حکومت نمی‌کنند. در علم جامعه‌شناسی و در تجربه تحولات انقلابی دنیا معلوم شده است که دوام و اعتدال جوامع

---

۱. افضل الجهاد کلمه حق عند سلطان حائر.

و ادامه حکومت و توفیق در مدیریت و خدمت نیازمند تأمین دو شرط یا تحقق دو قدرت است. یکی زور یا نیروی نظامی و انتظامی که قدرت مادی و تکنیکی دولت را تشکیل می‌دهد. دیگر اعتبار ارزشی یا آئینی است که برای حکومت قدرت معنوی و صلاحیت قانونی یا مشروعیت را می‌سازد. هر قدر جامعه و هیئت حاکمه مترقی‌تر و متقی‌تر بوده بر مبانی ارزشی و ایدئولوژیک نظام دست یافته باشد قدرت اولی که نیروی انتظامی و انتظامی است بیشتر ناشی و متکی بر قدرت دومی که اعتقادی و ارزشی است، می‌گردد. در جوامع فاسد یا جاهل، حکومت‌های غاصب منحرف یا منافق ظالم، صلاحیت قانونی و اعتبار معنوی خود را از طریق تحمیل یا تبلیغ تأمین نموده با اعمال قدرت نظامی یا نفاق و تزویر و در سایه جهالت و اسارت مردم، برای خود زیربنائی از قدرت مادی و نظامی و روبنایی از شهرت ریاکارانه معنوی می‌سازند. به خودشان خدمت و منفعت و مقام می‌رسانند و به ملت ظلم و تحکم می‌نمایند. بدیهی است که بنا به تجربیات تاریخی و به مصداق کلام نبوی که الملك یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم<sup>۱</sup> حکومت‌های فاقد مشروعیت و قائم بر زور و خشونت، دوام و دولتی نخواهند داشت.

اگر حکومتی بر مبنای صداقت و عدالت و منطبق با ارزشها و آئین مورد تأیید اکثریت انتخاب گردیده و به آن عمل نماید هر دو شرط قدرت مادی و مشروعیت قانونی را دارا بوده می‌تواند، هم مسلط بر اوضاع، در داخل و خارج، گردد و هم موفق در مدیریت جامعه و مشارکت مردم شود. ولی اگر از طریق تزویر و تحمیل بخواهد حکومت و کسب مشروعیت نماید دیر یا زود ساقط خواهد گردید. هر قدر ملت که تکیه‌گاه‌های دولت در نهادهای نظامی و اقتصادی و اداری هستند بهتر و بیشتر واقف به دروغ و عدم صلاحیت آن گردند پایه‌های قدرت زودتر سست می‌شود و تخت سلطنت یا استبداد منافقانه سریعتر سرنگون خواهد گشت. همانطور که در مورد محمدرضا شاه، علیرغم امکانات و ارتباطات و اقتداری که داشت، دیدیم.

در نظام‌های اجتماعی و حکومتی امروزه که سیاست تنها به معنی و به صورت رقابت بر سر قدرت، یا زور و جبر نیست، مبارزه علیه حکومت‌های ستمگر منحرف یا منافق می‌تواند به مقدار زیادی از طریق تضعیف و رد مشروعیت یا اثبات عدول از حق صورت گیرد. مشروط بر آنکه ملت بیدار و هوشیار بوده معتقد به اصول و خواستار حقوق خود باشد.

از اینجا است که اهمیت آگاهی و اشعار مردم از یک طرف و ترجیح و تأثیر مبارزات قانونی و اصولی، از طرف دیگر روشن می‌گردد.

از دو حال خارج نیست، یا حکومت صلاحیت و مشروعیت داشته بر معیار حق و حقیقت عمل می‌نماید که در این صورت از برقراری فضای باز و آزادی عقیده و انتقاد، که در اصطلاح شرع امر به معروف و نهی از منکر نامیده می‌شود، باکی نخواهد داشت. که به قول سعدی: «آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک».

اگر متولیان قصور و غفلت داشته خطاکار بودند در اثر تذکرات مردم خود را باید اصلاح نمایند و به راه صحیح بازگردند و اگر انتقادکننده در اشتباه بود، و حتی غرض داشت، جواب و توضیحات آنها سبب ارائه و اثبات حقانیتشان گردیده مشروعیت و قدرتشان محکمتر خواهد گشت. بنابراین انتقاد در هر دو

---

۱. ملک و حکومت با وجود کفر می‌تواند برقرار بماند ولی در صورت ظلم (و عدول از عدالت و حق) دوام نمی‌آورد.

صورت سازنده و مفید به حال جامعه می‌باشد.

در حالت دوم اگر حکومت خطاکار غاصب و منافق فاقد صلاحیت بود اعتراضها و انتقادهای مردم و جنگ بر سر حجت (به جای قدرت) سبب روشنگری و سلب مشروعیت و قدرت دستگاه می‌گردد و اگر نخواست به عدالت و حقانیت عمل کند دیر یا زود ساقط خواهد گشت.

دقیقاً به همین دلیل است که حکومت‌های فاقد صلاحیت و مشروعیت، به بهانه‌های گوناگون و یا دلائل حق به جانب، سعی می‌کنند فضای جامعه را بسته نگه دارند. ولی هوشیاری و فداکاری مردم و حق‌طلبی آنها از یک طرف و تداوم و تشدید خشونت حکومتی از طرف دیگر، به همراه فساد و ظلم (که سبب پس‌رفتن بیشتر پرده‌های ریا و نفاق می‌گردد) موجبات ضعف و زوال دولت را فراهم خواهد نمود.

در این راه اگر اهل ایمان بوده و به نیروی تقوی از خشونت و خصومت خودداری نمائیم و به خدا توکل کنیم برخوردار از هدایت و ولایت الهی و مشمول کلام قرآنی خواهیم شد که فرمود: و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لایحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیئاً قدراً.<sup>۱</sup>

#### شوحدت همگانی

راه‌نمائی چهارم، اجتماعی عمل کردن است. هم ضرب‌المثل عامیانه می‌گوید «یک دست صدا ندارد» و هم در قرآن کریم آمده است «دسته‌جمعی بریسمان خدا چنگ زنید و از تفرقه و تکروی احتراز نمائید» (واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا)<sup>۲</sup>

در کاری که خدمت انسانی و احسان الهی محسوب می‌شود باید خودبینی‌ها و بدخواهیها را کنار گذارده با سعه صدر و روح امید و گذشت به مردم نگاه کرد.

امضاء گذاشتن پای یک صحیفه و عقیده به طور دسته‌جمعی برای یک حرکت اجتماعی در بیان حق به خودی خود وزن و ارزش داشته بیانگر وحدت و قدرت ملت می‌گردد و مسلماً اثر مثبت می‌گذارد. خصوصاً اگر حالت تشکیلاتی داشته باشد.

اگر به دنبال و در سایه اجتماع خلق با اعتصام به رشته ناگسستنی خالق، ابراز وجود و امر به معروف و نهی از منکر نیز به عمل آید که در منطق قرآن و سنت بیشتر ناظر بر حکومت است، و قانون اساسی جمهوری اسلامی آن را از وظائف متقابل دولت و ملت می‌داند، نتایج حاصله مافوق انتظار خواهد بود.

در هر حال فضائل و آثار نجاتبخش اجتماع و اتحاد فوق‌العاده است که امیدواریم به فضل خدا و همت هموطنان شامل حال ملت و دولت و باعث سلامت و سعادت همگان گردد.

#### ولاحول ولاقوه الا بالله العظیم

نهضت آزادی ایران

پنجم/آذرماه/۱۳۶۴

---

۱. طلاق/۲-۳ و هر کس تقوای خدا پیشه کند راه خروج و نجات برایش فراهم می‌آورد و او را از جائیکه گمان نمی‌برد تغذیه و چاره خواهد کرد و هر کس توکل بر خدا نماید همان برایش کافی است به درستی که خداوند کار خود (یا کار او) را به فرجام می‌رساند همانا که خداوند برای هر چیز اندازه و قراری تصور کرده است.

۲. آل عمران/۱۰۳- به ریسمان الهی به صورت دسته‌جمعی چنگ زنید و خود را بیاویزید و تفرقه نداشته باشید.